

[طایفه اول: روایات اجتماع افراد متعدد بر قتل شخص واحد 2](#_Toc507601211)

[روایت دوم: صحیحه حلبی 2](#_Toc507601212)

[روایت سوم: صحیحه ابوالعباس 2](#_Toc507601213)

[طایفه دوم: روایت قصاص طرف 3](#_Toc507601214)

[صحیحه ابی مریم انصاری 3](#_Toc507601215)

[عدم انحصار قصاص طرف در عنوان قاطع 4](#_Toc507601216)

**موضوع**: قتل به تسبیب/مراتب تسبیب/مرتبه چهارم/صورت ششم/اشتراک در قتل /قتل عمد /کتاب القصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در ادامه مباحث صورت ششم از مرتبه چهارم تسبیب، به مبحث اشتراک در قتل رسید.

بحث در صورت دوم از صور شرکت در قتل بود بعد از این که نسبت به صورت اول که مربوط به موارد وقوع جنایات متعدد در عرض واحد بود؛ بیان شد که بر اساس نصوص خاص حکم به قصاص متعدد می شود.

اما در صورت دوم که مربوط به موارد توالی و تناوب جنایات متعدده است؛ گذشت که مقتضای قاعده استناد فعل به جزء اخیر علت یا علت متأخر، انحصار قصاص بر جانی متأخر می باشد، اما مشهور قائل به ثبوت قصاص بر جنات متعدد شده اند.

مراد از توالی در این موارد، اعم از توالی عرفی و وجود موالات بین جنایات متعدده و عدم آن و وجود فصل طویل بین هر یک از جنایات است، لذا در این توالی و تناوب، اتصال عرفی شرط نیست.

همان طور که بیان شد، حکم به قصاص متعدد در این صورت خلاف قاعده است و احتیاج به دلیل خاص دارد.

در این راستا یک وجه و استدلال به همراه اشکالی که به آن وارد بود بیان شد و نوبت به وجوه دیگر رسید.

با توجه به اینکه در مقام، از راه ادله قصاص قاتل نمی توان حکم به قصاص مشارک در قتل نمود، برای اثبات این حکم نیاز به ادله دیگری است.

گفته شد که در مقام طوائفی از روایات وجود دارد که بر اساس آنها می توان حکم قصاص را علاوه بر قاتل، نسبت به مشارک در قتل نیز توسعه داد و همان طوری که این حکم در صورت اول، اثبات شد، در این صورت نیز اثبات شود.

طایفه اول: روایات اجتماع افراد متعدد بر قتل شخص واحد

طایفه اول روایات اجتماع بر قتل و مشارکت در آن است که روایت اول از این طایفه، یعنی صحیحه علی بن جعفر علیهما السلام بیان شد.

روایت دوم: صحیحه حلبی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي عَشَرَةٍ اشْتَرَكُوا فِي قَتْلِ رَجُلٍ- قَالَ يُخَيَّرُ أَهْلُ الْمَقْتُولِ فَأَيَّهُمْ شَاءُوا قَتَلُوا- وَ يَرْجِعُ أَوْلِيَاؤُهُ عَلَى الْبَاقِينَ بِتِسْعَةِ أَعْشَارِ الدِّيَةِ.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادٍ مِثْلَهُ .[[1]](#footnote-1)

این روایت، توسط مشایخ ثلاث نقل شده است و تمام روات آن از اجلاء و ثقات هستند و هر دو سند این روایت اینگونه است.

اما از حیث مضمون، مفاد آن دال بر این است که اگر ده نفر اشتراک در قتل شخصی واحدی داشته باشند، ولی دم مقتول می تواند که هر یک از جنات برای قصاص اختیار کند که بر طبق اطلاق آن، فرقی بین صورت وقوع جنایات در عرض واحد یا در توالی تناوب نیست.

البته حکم موجود در ذیل روایت، که نسبت به سایر جنات، دیه را ثابت دانسته است، از بحث ما نحن فیه خارج است و قابلیت جمع عرفی را دارد، ولی در مقام مهم این است که قصاص منحصر در جزء اخیر علت نیست و می توان مشارک را هم قصاص نمود.

بنابراین بر اساس این روایت، قصاص بر جزء اخیر متعین نیست و در نتیجه موضوع قصاص اعم از قاتل و مشارک در قتل است.

روایت سوم: صحیحه ابوالعباس

وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ الْعِدَّةُ عَلَى قَتْلِ رَجُلٍ وَاحِدٍ- حَكَمَ الْوَالِي أَنْ يُقْتَلَ أَيُّهُمْ شَاءُوا- وَ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَقْتُلُوا أَكْثَرَ مِنْ وَاحِدٍ- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً- فَقَدْ جَعَلْنٰا لِوَلِيِّهِ سُلْطٰاناً فَلٰا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ زَادَ وَ إِذَا قَتَلَ ثَلَاثَةٌ وَاحِداً- خُيِّرَ الْوَالِي أَيَّ الثَّلَاثَةِ شَاءَ أَنْ يَقْتُلَ‌ وَ يَضْمَنُ الْآخَرَانِ ثُلُثَيِ الدِّيَةِ لِوَرَثَةِ الْمَقْتُولِ.

أَقُولُ: حَمَلَهُ الشَّيْخُ عَلَى التَّقِيَّةِ أَوْ عَلَى مَا مَرَّ مِنَ التَّفْصِيلِ وَ هُوَ أَنَّ لَهُمْ قَتْلَ مَا زَادَ عَلَى وَاحِدٍ إِذَا أَدَّوْا مَا بَقِيَ مِنَ الدِّيَةِ وَ إِلَّا فَلَهُمْ قَتْلُ وَاحِدٍ فَقَطْ وَ يَحْتَمِلُ الْكَرَاهَةَ. [[2]](#footnote-2)

بر اساس این روایت صحیحه نیز، حکم به قصاص مشارک قابل اثبات است، و همان طور که نقل شد، مرحوم صاحب وسائل قدس سره هم در ذیل این روایت و بعد از نقل دو طریق آن، احتمال حمل بر کراهت قتل افراد متعدد در قبال قصاص شخص واحد را مطرح نموده است، وجهی که به عنوان وجه جمع عرفی بین روایات مطرح شد. و در حقیقت مرحوم صاحب وسائل ره نیز به همان جمع عرفی سابق الذکر اشاره دارد.

نکته ای که نسبت به روایات این طایفه وجود دارد این است که بر خلاف روایات مشتمل بر عنوان «قتلوا»؛ وقوع جنایات در عرض واحد در مضمون این روایات موضوعیتی ندارد، لذا در مقام و صورت دوم به این طایفه استدلال می شود، البته تنها شرطی که در این استدلال وجود دارد، این است که ملاک عمد باید در موارد تطبیق این روایت، محقق شده باشد تا حکم قصاص مشارک، جریان یابد.

طایفه دوم: روایت قصاص طرف

در باب قصاص طرف، روایتی وجود دارد که بر اساس آن، حکم به امکان قصاص مشارک در جنایت نسبت به طرف، شده است.

صحیحه ابی مریم انصاری

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلَيْنِ اجْتَمَعَا عَلَى قَطْعِ يَدِ رَجُلٍ- قَالَ إِنْ أَحَبَّ أَنْ يَقْطَعَهُمَا أَدَّى إِلَيْهِمَا دِيَةَ يَدٍ- قَالَ وَ إِنْ قَطَعَ يَدَ أَحَدِهِمَا- رَدَّ الَّذِي لَمْ تُقْطَعْ يَدُهُ عَلَى الَّذِي قُطِعَتْ يَدُهُ رُبُعَ الدِّيَةِ.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ نَحْوَهُ وَ زَادَ وَ إِنْ أَحَبَّ أَخَذَ مِنْهُمَا دِيَةَ يَدٍ.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ. أَقُولُ: وَ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ .[[3]](#footnote-3)

این روایت نیز، توسط مشایخ ثلاث و صاحبان کتب اربعه نقل شده است و همین امر، در کنار سند تمامی که دارد، شکی را در حجیت سندی این روایت باقی نمی گذارد.

عدم انحصار قصاص طرف در عنوان قاطع

این در حالی است که بزرگی مثل مرحوم صاحب جواهر قدس سره، در باب جنایت بر طرف و در ذیل همین روایت، عنوان قاطع را معیار منحصر در قصاص بر طرف دانسته است که به نظر می رسد از مدلول این روایت غفلت کرده است؛ چرا که بر اساس قاعده استناد فعل به علت اخیر یا جزء اخیر علت، این روایت را حمل بر فرض وقوع جنایات متعدد در عرض واحد نموده است، در حالی که حق این است که معیار استناد قطع نیست، تا گفته شود در فرض توالی و تناوب، هیچ یک از جنات قاطع ید نیستند، بلکه هر کدام جزئی از قطع را ترتیب داده اند.[[4]](#footnote-4)

1. . [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج29، ص42، أبواب قصاص فی النفس، باب12، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/29/42/) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج29، ص43، أبواب قصاص فی النفس ، باب12، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/29/43/) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج29، ص186، أبواب قصاص الطرف ، باب25، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/29/186/) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج42، ص71.](http://lib.eshia.ir/10088/42/71/) [↑](#footnote-ref-4)